

جامعه دانشگاهی و مبارز بین‌المللی به طور گسترده سکوت کرده است



اکنون یک ابراز همبستگی فراملیتی با زنان ایران
حیاتی است

به صداهای انقلاب فمنیستی ایران گوش بسپارید

در شانزدهم سپتامبر، پلیس امنیت اخلاقی جمهوری اسلامی ایران مهسا (ژینا) امینی، زن بیست و دو ساله‌ی کرد ایرانی را وحشیانه به قتل رساند. پس از دستگیری به‌خاطر حجاب به‌اصطلاح نامناسب، او به دفعات بسیار از ناحیه‌ی سر ضرب و شتم شده بود. این یکی از بسیار جنایات عامدانه و سازمان‌یافته‌ی است که حکومت آپارتاید جنسی در ایران مرتکب شده است. از زمان این جنایت حکومتی، مردم بسیاری از شهرهای ایران دست به اعتراض زده‌اند. این طغیان در سراسر کشور علاوه بر قتل وحشیانه‌ی مهسا، علیه ذات رژیم اسلامی نیز هست. مطالبه آشکار و رساست: پایانی بر حکومتی مذهب‌سالار که خشونت چندجانبه‌اش علیه بدن‌های به‌حاشیه‌رانده در مرگ مهسا تجلی کرده است. در برابر ترور و سرکوب، ما شاهد انقلاب فمنیستی ایران‌ایم که از آتش خشم قتل مهسا (ژینا) امینی شعله می‌کشد. معترضان با الهام از جنبش کردها فریاد «زن، زندگی، آزادی» سر می‌دهند. قیام

مردمی، بدن‌های رقاصان بی‌حجاب و حجاب‌سوزان معترضان را با استفاده از نیروهای یگان‌ویژه‌ی تحت حمایت حکومت، قطعی اینترنت، شلیک گاز اشک‌آور، دستگیری‌های گسترده و کشتار وحشیانه به‌طور خشونت‌باری سرکوب کرده‌اند.

با این همه، جامعه‌ی دانشگاهی و کنشگران سراسر جهان همچنان در قبال وقایع ایران فارغ‌البال سکوت پیشه کرده‌اند. بحران ایران را دو چارچوب تقلیل‌گرا و در عین حال هژمونیکی زیر منگنه گذاشته است که یکی در رسانه‌ها و دیگری در دانشگاه فعال است. از یک سو، تاریخ طولانی سرکوب استعماری به همراه خیزش اخیر بیگانه‌هراسی، نژادپرستی و گفتارهای جنسیت‌ستیز در غرب مباحثی چندوجهی از قبیل حجاب را به مباحثی فرهنگی تقلیل داده است. به‌خصوص، ترس از تغذیه‌ی ایدئولوژی‌های جنسیت‌ستیز در غرب راه را بر صداهای پیشرو در شمال جهان به منظور اعلام همبستگی همه‌جانبه با مبارزات مردمی در خاورمیانه و دیگر کشورهای مسلمان‌نشین سد کرده است. از سوی دیگر، رویکرد موسوم به پیشرو و نو-شرق‌گرا تقدیرها و سوژکتیویته‌های مندرج در پس‌زمینه‌ی غربی، به‌خصوص مناطق خاورمیانه و شمال آفریقا را نادیده می‌گیرد. این چارچوب‌ها مقاومت‌های فمنیست‌ها و دگرباشان ایرانی را به کنار رانده است. سرکوب چندلایه و مبارزات آنان تنها به این شرط ناشناخته باقی نمی‌ماند و نادیده انگاشته نمی‌شود که مبارزاتشان یا با مباحث غربی پیوند بخورد و/یا این‌که آنان از نگاه خیره‌ی نو-شرق‌گرایی دیده شوند.

در برابر و فراتر از این گرایش‌های تقلیل‌گرا، ما جمعی از کنشگران—دانشگاهیان فمینیست از جوامع فمینیستی بین‌المللی می‌خواهیم تا در ایجاد همبستگی با زنان و به‌حاشیه‌راندگان ایران به ما بپیوندند. مبارزات خواهران ما در ایران توأمان از توسعه‌ی تاریخی روابط قدرت جوامع به‌اصطلاح اسلامی و همین‌طور بحران‌های معاصر بازتولید روابط اجتماعی در سرمایه‌داری جهانی ریشه می‌گیرد. ما بر برنامه‌ای دگرباش-فمینیستی، ضدسرمایه‌داری و ضدفاشیستی پای می‌فشاریم که مبارزات یارانمان در ایران را به مباحثی که ما در شمال جهان با آن روبه‌رویم تقلیل ندهد. بلکه لازم است این مبارزات را بر بستر نبرد مستمر و پیوسته بر سر تشخیص مبارزات مشترکمان ببینیم. ایجاد و دوام پیوستگی از این جنس مستلزم تشخیص مبارزات مشترکی است که زنان و دیگر بدن‌های به‌حاشیه‌رانده‌ی کشورهای همچون ایران و کشورهای تحت سیطره‌ی

مذهب‌گرایی اسلامیِ جاری تجربه می‌کنند. اکنون یک ابراز همبستگی
فراملیتی محکم با زنان و بدن‌های به‌حاشیه‌رانده‌ی ایران بیشتر از
هر زمان حیاتی است.

اسامی برخی از امضاکنندگان:

ژاک رانسیر، جودیت باتلر، مایکل هارت، کاترین مالابو، آنجلا
دیویس..

[متن به زبان فرانسه](#)

[متن به زبان انگلیسی](#)

متن ترجمه فارسی از سایت اخبار روز برگرفته شده است.